

الگووی ساخت نظامات

عنوان جلسه:

الگووی ساخت نظامات اسلامی

شورای راهبردی الگووی پیشرفت اسلامی

۱۶ بهمن ماه ۱۳۹۷

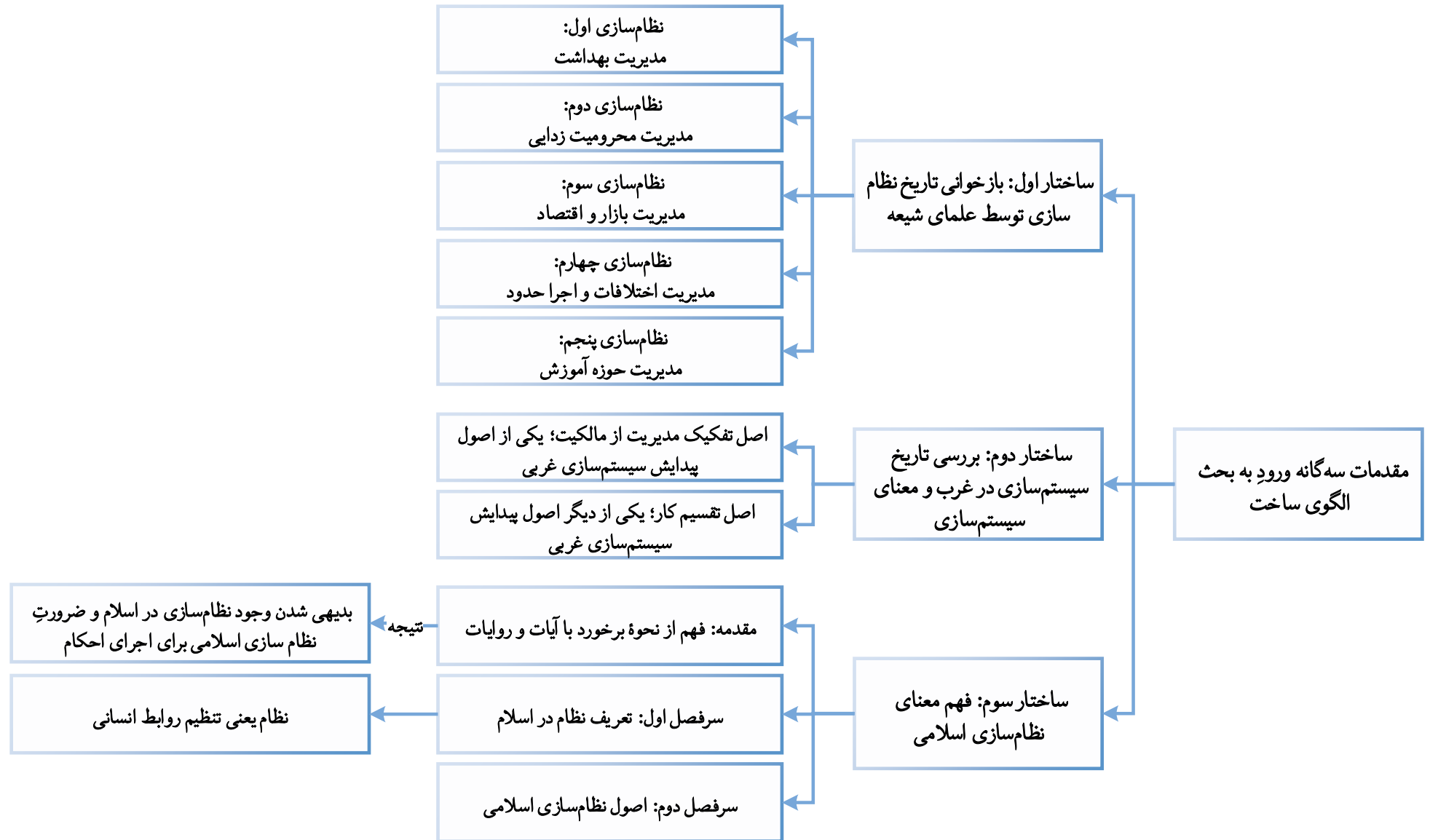
شناسنامه:

جزوه پیش رو متن پیاده شده سخنان حجت الاسلام والمسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) در نشست مقدماتی تبیین الگوی ساخت (الگوی نظام سازی اسلام) برای بررسی ساختار مباحثات دوره دوم است که در تاریخ ۱۶ بهمن ماه ۱۳۹۷ در قم مقدسه برگزار شده است. پیشنهاد می شود این جزوه در قطع رحلی به انتشار برسد.

فهرست تفصیلی

۱. بحث از تاریخ نظام سازی در بین علمای شیعه؛ اولین محور مباحثات نظام سازی در اسلام..... ۱
- ۱/۱. دخالت در مدیریت مسئله بهداشت؛ از جمله فعالیت‌های نظام سازی علمای گذشته..... ۲
- ۱/۲. دخالت در مدیریت مسئله محرومیت‌زدایی با استفاده از موقوفات؛ نمونه‌ای دیگر از فعالیت‌های نظام سازی علمای گذشته..... ۲
- ۱/۳. دخالت در مدیریت مسئله بازار و اقتصاد؛ نمونه‌ای دیگر از فعالیت‌های نظام سازی علمای گذشته..... ۲
- ۱/۴. اجرای حدود و حل اختلافات؛ نمونه‌ای دیگر از فعالیت‌های نظام سازی علمای گذشته..... ۳
- ۱/۵. دخالت در مدیریت مسئله آموزش؛ نمونه‌ای دیگر از فعالیت‌های نظام سازی علمای گذشته..... ۳
- ۱/۶. فشارهای دولت پهلوی به علما؛ دلیل عقب‌نشینی علما از چهار فعالیت نظام سازی خود..... ۳
- ۱/۷. بحث‌ها و جدل‌های بسیار در مورد وجود نظام سازی، به دلیل قرار گرفتن در دوران فترت..... ۴
۲. فهم سیستم سازی غربی و معایب آن؛ دومین محور مباحثات نظام سازی در اسلام..... ۵
- ۲/۱. تحریف تاریخی جدال کلیسا و علم؛ نمونه‌ای از فهم نادرست از سیستم سازی غربی..... ۵
- ۲/۲. اصل تفکیک مالکیت از مدیریت؛ نمونه‌ای از سیستم سازی مضّر به روابط انسانی غربی..... ۶
- ۲/۳. اصل تقسیم؛ نمونه‌ای دیگر از سیستم سازی مضّر به روابط انسانی غربی..... ۶
۳. موضوعات مرتبط با خود مفهوم نظام سازی اسلامی؛ سومین محور مباحثات نظام سازی در اسلام..... ۷
- ۳/۱. لزوم فهم از نحوه برخورد با آیات و روایات؛ اولین مقدمه مورد نیاز برای ورود به نظام سازی اسلامی..... ۷
- ۳/۲. لزوم تغییر در نظم حاکم بر روابط انسانی افراد؛ لازمه حفظ احکام اسلام..... ۱۰
- ۳/۳. ابتلا به اخباری‌گری در برخورد با روایات؛ معضل امروزه طلاب علوم دینی..... ۱۱
- ۳/۴. درک نادرست از نظام سازی (بر محور مفهوم تنظیم روابط انسانی)؛ علت اختلاف و جدل بر سر وجود مفهوم نظام سازی..... ۱۲

الگوی ساخت نظامات اسلامی



بسم الله الرحمن الرحيم

اگر ان شاء الله خدای متعال توفیق داد و شرایط آیین نامه جلسات اجرایی شد، می توانیم مباحثه ای را در حدّ صد جلسه در مورد نظام سازی - آن هم به شکل استظهاری - پیش ببریم و به سراغ آیات و روایاتی که در اختیارمان هست برویم و مسیری را برای عبور از این جهالت های آخرالزمان که جهالت های مدرنیته است به صورت جایگزین پیدا بکنیم. در حال حاضر یکی از آن مقدمات آیین نامه ای که کمک می کند بحث را جلو ببریم این است که دوستان پیشخوان نشست ها را مطالعه بکنند. بنده امروز داخل کتابخانه مان را نگاه می کردم و دیدم که یک پیشخوانی داریم که حدود پنجاه و دو صفحه است و اگر این پیشخوان به دوستان داده شود تا آن را مطالعه کنند، ان شاء الله جلسه بعد را مبتنی بر مباحثات آن شروع می کنیم؛ اما مباحثی که می توان در این سه جلسه مطرح کرد، شامل سه محور است. من در ابتدا ساختار مباحثاتی را که به فهم مسئله نظام سازی در اسلام کمک می کند را بحث می کنم.

۱. بحث از تاریخ نظام سازی در بین علمای شیعه؛ اولین محور مباحثات نظام سازی در اسلام

یک بحث این است که ما باید تاریخ نظام سازی را بحث بکنیم، به هر حال ما اولین مجموعه ای نیستیم که به مسئله ایجاد نظم در جامعه ورود داریم و حتماً قبل از ما کسانی در این زمینه فعال بوده اند؛ مثلاً نظام سازی ای که جناب داوود علیه السلام و بعد از ایشان حضرت سلیمان علیه السلام داشتند و یا نظام سازی هایی که قبل از این پیامبران الهی توسط حضرت ادریس علیه السلام یا پیامبر خاتم صلوات الله علیه انجام شده است. اگر از نظام سازی معصومین عبور بکنیم باید نظام سازی غیر معصومین را هم بررسی بکنیم. آثار نظام سازی پیامبران تا دوره عباسیان هم باقی بوده است. به نظرم می آید که نحوه نظام سازی اموی ها و عباسی ها را هم باید بررسی کنیم. نحوه نظام سازی در دوره صفویه و قبل از صفویه که در آن حکومت های محلی ای وجود داشته و فقها آن ها را

مدیریت می‌کردند و همچنین دوره قاجاریه؛ این‌ها را باید بررسی بکنیم تا بعد به نظام سازی‌ای که امام خمینی عظیم‌الشان انجام دادند می‌رسیم.

پس یک بحث تاریخی باید انجام دهیم و این بحث تاریخی [برای تبیین بیشتر بحث] مفید است به علت اینکه این دوران فترتی که الآن ما درونش قرار داریم؛ مراد از دوران فترت، دوره‌ای است که به دلیل فشارهایی که حکومت پهلوی - که معروف است که این حکومت دست‌نشانده انگلیسی‌هاست - به علماء وارد کردند، علماء برای حفظ حداقل اسلام تلاش بسیاری کردند و مجبور شدند از بسیاری از وظایفی که قبلاً انجام می‌دادند عبور بکنند و به آن‌ها نپردازند. به علت اینکه این اتفاقات تا الآن یعنی حدود یک صد سالی طول کشیده و تا قبل از انقلاب اسلامی حدود چند دهه ما مجبور بودیم فقط اصل اسلام را حفظ کنیم؛ آهسته‌آهسته گفتگوهایی که در دوره‌های قبل وجود داشت، در بین علماء به فراموشی سپرده شد و الآن اطلاعات طلبه عصر انقلاب اسلامی در چهل سالگی انقلاب درباره نظام سازی اسلامی، اطلاعات اندکی است. بسیاری وقتی درباره نظام سازی صحبت می‌کنند فکر می‌کند که نظام سازی همان سیستم سازی‌ای است که غرب آن را انجام می‌دهد. حتی بعضی پا را فراتر گذاشته و صحبت از فقه سیستم را با صراحت مطرح می‌کنند. در حال حاضر این بازخوانی تاریخی دوره‌های نظام سازی کمک می‌کند که ما به طلبه‌های عصر خودمان و به مؤمنین عصر خودمان یادآوری کنیم که در دوره‌های قبل به عنوان مثال نگاه شیخ بهایی به حوزه نظام سازی این‌گونه نبوده و حتی نگاه مرحوم علامه مجلسی نیز این‌گونه نبوده است. عده کثیری از آقایان دخالت در نظم اجتماعی و نظام را انجام می‌دادند و روی آن مباحثاتی نیز داشتند.

۱/۱. دخالت در مدیریت مسئله بهداشت؛ از جمله فعالیت‌های نظام سازی علمای گذشته من همیشه مثال می‌زدم که تعداد کثیری از علمای گذشته رساله حمامیه داشتند؛^۱ کتابت این رساله یعنی علما چهارچوب ایجاد نظم در حوزه سلامت را مدیریت کرده و به آن می‌پرداختند.

۱/۲. دخالت در مدیریت مسئله محرومیت‌زدایی با استفاده از موقوفات؛ نمونه‌ای دیگر از فعالیت‌های نظام سازی علمای گذشته

علمای گذشته در کنار نظام سازی در حوزه سلامت، به دلیل تسلطی که در موقوفات داشتند، در امور محرومین دخالت کرده و محرومیت‌زدایی می‌کردند؛ یعنی درک آن عالم این بوده است که -به تعبیر امروزی‌ها- بهزیستی و امداد محرومین را مدیریت کند. درکی که در دوران فعلی، شاید تعداد کمی از آقایان به آن بپردازند؛ درحالی‌که آن موقع متن دروس طلبگی و گفتگوها بوده است.

۱/۳. دخالت در مدیریت مسئله بازار و اقتصاد؛ نمونه‌ای دیگر از فعالیت‌های نظام سازی علمای گذشته همچنین علمای دوران گذشته در مسئله بازار و مدیریت اقتصاد یک شهر، دخالت می‌کردند. معروف است که در همین اصفهان با برکت و سایر شهرها حجره‌هایی وجود داشت که بازاری‌ها قبل از باز کردن مغازه، در آن حجره‌ها حضور پیدا می‌کردند و مکاسب می‌خواندند؛ مکاسب در آن موقع درسی بوده است که آقایان علماء با آن کنترل بازار انجام می‌دادند و مانند دروس مکاسب فعلی نبوده است که در حال حاضر در دروس طلبگی به آن می‌پردازیم و کارکرد آن خیلی معلوم نیست؛ یعنی مثلاً در ایران سازمان بین‌المللی کار، شاخصه‌های بازار ایران را می‌نویسد و درعین حال ما در حوزه علمیه قم مکاسب می‌گوییم؛ یعنی کاملاً این دو به هم بی‌ربط هستند. اما قبلاً این‌گونه نبوده است؛ آقایان علماء مکاسب را در حوزه بحث

۱. برای نمونه رساله حمامیه محمد جعفر آبادی (متوفای ۱۲۸۰) و بخش‌هایی از کتب اخلاقی مثل حلیة المتقین و ...

می‌کردند و صبح به صبح هم به بازاری‌ها انتقال می‌دادند. اگر شما با چشم خریدار، بازار اصفهان را آنالیز کرده باشید، متوجه می‌شوید که در فواصل کوتاهی در بازار اصفهان محل‌های تدریس وجود داشته است؛ مساجد، امام‌زاده‌ها، تکیه‌هایی وجود داشته که همه به صورت روزانه و به خصوص در مناسبت‌ها می‌آمدند و علم بازار و اقتصاد را می‌آموختند؛ بنابراین نگاه علمای گذشته به مکاسب مانند نگاه علمای فعلی نبوده است؛ بلکه در نگاه آن‌ها مکاسب ابزاری برای کنترل بازار بوده است؛ پس علما دخالت در اقتصاد نیز می‌کردند.

۱/۴. اجرای حدود و حل اختلافات؛ نمونه‌ای دیگر از فعالیت‌های نظام سازی علمای گذشته
 علمای دوران گذشته در مسئله اجرای حدود و رفع اختلافات بین مردم نیز دخالت می‌کردند و به این موارد نیز می‌پرداختند. مثلاً معروف است که تا قبل از آمدن ثبت‌احوال، ازدواج‌ها همه در مساجد انجام می‌شد و به امضای علماء می‌رسیده است. سرّ اینکه بعضی از علماء -از روی حکمت- در دوره پهلوی با ورود شناسنامه مخالفت کردند، این نبود که آن‌ها با ثبت اطلاعات و آمار مردم در یک نهاد حاکمیتی مخالفت داشتند، سرّ آن این بود که متوجه بودند اگر عالم را از حل اختلافات کنار بگذاریم، اختلافات حل نمی‌شود بلکه تشدید می‌شود. قبلاً مردم شبیه و حتی متکامل‌تر از این شوراها حل اختلافی که در حال حاضر وجود دارد را در مساجد داشتند و به وسیله علماء اختلافات خود را حل می‌کردند. هر اختلافی که بر سر زمین و یا معامله‌ای داشتند و همین‌طور اختلافات زن و شوهری و تربیت فرزند و مانند آن را [از طریق علماء حل می‌کردند]؛ یعنی علما مفصلاً در این امور دخالت داشتند.

۱/۵. دخالت در مدیریت مسئله آموزش؛ نمونه‌ای دیگر از فعالیت‌های نظام سازی علمای گذشته
 به عنوان کار پنجم علماء، آموزش و تبلیغ دین و بیان اخلاق و اعتقادات را نیز انجام می‌دادند؛ یعنی نظم آموزشی را هم مدیریت می‌کردند و در این مسئله هم بسیار دخالت داشتند. فشارهای دوره پهلوی باعث شد که آن چهار کارکرد به تدریج از کارکردهای روحانیت حذف شود و پهلوی اول و دوم با زور این کار را انجام دادند.

۱/۶. فشارهای دولت پهلوی به علما؛ دلیل عقب‌نشینی علما از چهار فعالیت نظام سازی خود
 علماء هم تحت فشار تاریخی شدیدی بودند. شما همین داستان‌های مربوط به رفتار پهلوی اول با علماء را مفصل در تاریخ سراغ دارید؛ مثلاً نقل می‌کنند که رئیس ژاندارمری قزوین، مرحوم آقا موسی زرابادی را احضار کرد. رئیس ژاندارمری به ایشان گفته بود که صبح اول وقت بیاید تا پیام رضاخان که باید عمامه از سر بردارید را ابلاغ کند. می‌گویند مرحوم آقا موسی زرابادی حوالی ظهر با یک آرامشی و بی‌اعتنایی کاملی خود را به رساند. رئیس ژاندارمری [وقتی ایشان را دید] شروع به فحاشی به آقا موسی کرد که چرا دیر آمدی! من تا الآن منتظرت بودم. پس از این مسائل ایشان جلوی چشم مسئول ژاندارمری با استفاده از علوم غریبه سر کلاگی را که روی درخت نشسته بود، جدا کرد و به او فت گفت: «همان‌طور که من بر سر او توانا بودم و از او اجازه گرفتم، بر سر تو و اربابت هم توانا هستم». ^۲ می‌گویند بعد از این واقعه آن رئیس ژاندارمری یک نامه‌ای به رضاخان نوشت مبنی بر اینکه من دستور شما را انجام دادم و بعداً متنبه شد و جزء تابعین آقا موسی زرابادی بود و پشت سر ایشان نماز می‌خواند تا اینکه رضاخان موضوع را فهمید و او را عزل کرد. دعوای بسیاری بر سر این بود که علماء، لباس [روحانیت] داشته باشند و برای لباس پوشیدن قوانینی گذاشته بودند. مشابه همین اتفاق برای آیت‌الله شاه‌آبادی و سایر علماء به اشکال دیگری افتاده بود.

وقتی علماء در چنین شرایطی بودند، اصل داستان را حفظ کردند؛ یعنی باید همین که یک گفتگو وجود داشته باشد و چند طلبه باشند و یک مباحثه‌ای شکل بگیرد را فعلاً حفظ کنیم. عرض بنده این است که این مسئله آرام‌آرام فراگیر شد و با شرایط سختی که انگلستان با مدیریت پهلوی در ایران علیه شیعه ایجاد کرد، دخالت‌های اجتماعی علماء را محدود کرد؛ یعنی قبل از این اتفاقات علماء نظام سازی داشتند. در حال حاضر این چیزی که آقایان بحث می‌کنند که اصلاً نظام اسلامی داریم یا نه - نمی‌خواهم اشاره به اسم کسی بکنم - سابقاً یک امر عادی بوده است. علما در مسئله بهداشت، اقتصاد، اختلافات، آموزش و محرومیت‌زدایی به صورت شاخص دخالت می‌کردند. علما از طریق موقوفات به مردم کمک مالی می‌کردند و عملاً یک نظام اجتماعی در ایران به وجود آمده بود که می‌توانست مشکلات مردم را بهتر از وضعیت فعلی حوزه علمیه برطرف کند. لذا این معنایی که بنده عرض می‌کنم بدون توجه به استظهارات بحث است. البته استظهارات بحث را در مورد سوم بحث می‌کنم ولی الآن صرفاً می‌خواهم بگویم که لازم است ما تاریخ نظام سازی را بررسی کنیم تا آثار این دوران فترت از اذهان زدوده شود.

۱/۷. بحث‌ها و جدل‌های بسیار در مورد وجود نظام سازی، به دلیل قرار گرفتن در دوران فترت یعنی درکی که در حال حاضر از طلبه فاضل وجود دارد دارد که به طلبه‌ای که درس خارج خود را گذارنده و دارای یک منبر یا یک کتاب خوب است، طلبه فاضل می‌گوییم؛ این چنین درکی از طلبگی در دوره قاجاریه و صفویه وجود نداشته است. بلکه طلبه باید فاضل و عالم و صاحب تدریس و تبیین باشد، ولی علماء دخالت‌های دیگری هم می‌کردند. موارد چهارگانه‌ای هم که عرض کردم، در بررسی احوال فقها در دوره صفویه و قاجاریه غیرقابل انکار است.

در حال حاضر این‌ها بحث‌هایی است که باید به آن بپردازیم و به نظرم کمک می‌کند تا متوجه شویم که در حال حاضر به یک دین استعماری مبتلا هستیم و مراد من از دین استعماری همین تحلیلی است که عرض کردم؛ یعنی شرایط را بر علمای ما سخت کردند تا تصرفات اجتماعی آن‌ها کم شود و به تدریج که تصرفات اجتماعی علماء کم شد، این تصرفات به فراموشی سپرده شد؛ کلاً اصلاً از ابتدا علماء همان کارهایی را می‌کردند که ما در حال حاضر [در حوزه‌های علمیه] انجام می‌دهیم. این یک بحثی است که به نظرم بحث بسیاری خوبی است که می‌توان به آن پرداخت و مفصل در منابع ما از این نمونه‌ها وجود دارد.

من فکر می‌کنم فهم نظام سازی طلبه دوران انقلاب اسلامی در قم، بسیار کمتر از دوره قاجار و صفویه است. فهم نظام سازی جهانی که امام مد نظر داشت و در آن جمله معروف فرمودند: «ان شاء الله از آیندگان عده‌ای بیابند سازمان ملل را به چالش بکشند»^۳ را من در اینجا بحث نمی‌کنم بلکه می‌گویم به اندازه دوره صفویه و قاجار هم آقایان دخالت اجتماعی ندارند. چیز عجیبی است واقعاً خوب است یک نمایشگاهی بگذاریم و رساله‌های حمایه‌ای که علماء داشتند را در معرض دید آقایان بگذاریم؛ آن وقت الآن بحث است که ما اصلاً طب اسلامی داریم یا نداریم! یک اتفاقاتی افتاده است که من این اتفاقات را تفصیلاً در حدود بیست-سی جلسه بحث می‌کنم که پهلوی‌ها در ایران با حوزه علمیه چه کردند و علماء کثر الله أمثالهم

۳. مصاحبه‌کننده: «شما زندگی خیلی منزوی داشتید، شما اقتصاد جدید و حقوق روابط بین‌المللی را مطالعه نکرده‌اید. تحصیل شما مربوط به علوم الهی است، شما در سیاست و گرفتن و دادن یک زندگی اجتماعی درگیر نبوده‌اید. آیا این در ذهن شما این شک را به وجود نمی‌آورد که ممکن است عواملی در این معادله باشد که شما نمی‌توانید درک کنید؟»
 امام خمینی فرمودند: «ما معادله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی ای که تا به حال به واسطه آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته ایم. ما خود چارچوب جدیدی ساخته ایم که در آن، عدل را ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله گرفته ایم، از هر عادلانی دفاع می‌کنیم و بر هر ظالمانی می‌تازیم، حال شما اسمش را هر چه می‌خواهید بگذارید. ما این سنگ را بنا خواهیم گذاشت، امید است کسانی پیدا شوند که ساختمان بزرگ سازمان ملل و شورای امنیت و سایر سازمان‌ها و شوراها را بر این پایه بنا کنند، نه بر پایه نفوذ سرمایه داران و قدرت مندان که هر موقعی که خواستند هر کس را محکوم کنند بلافاصله محکوم نمایند. آری با ضوابط شما من هیچ نمی‌دانم و بهتر است که ندانم.»

مجبور شدند که اصل داستان را حفظ کنند. خاطرات مرحوم آیت‌الله مجدد، مؤسس حوزه علمیه قم مضبوط است که گفتند روز عاشورایی ما دیدیم که یک دفعه درب فیضیه باز شد و حدود سی چهار نفر در حال عزاداری خارج شدند و به حرم حضرت معصومه سلام‌الله علیها رفتند و سریع برگشتند و درب فیضیه را بستند. وقتی روزگاری حاکمیت اجازه عزاداری نمی‌داده و جان علماء در خطر بوده، معلوم است که بعضی از شئون روحانیت به فراموشی سپرده می‌شود. بگذریم که الآن بسیاری قدر انقلاب اسلامی را نمی‌دانند؛ ولی به هر حال این‌ها واقعیات تاریخی دوره‌های گذشته است. مجموعه دوستان ما همیشه فکر می‌کنیم که باید یک دوره تاریخ علماء را برای آقایان بگذاریم که فعالیت‌های خوبی هم در قم در حال انجام است و من بعداً اخبار آن را می‌گویم. ابتدا نیاز داریم که احوالات مؤمنین به آیات و روایات - مثل خودمان - را بررسی کنیم و ببینیم قبلاً این افراد چگونه زندگی می‌کردند؟ قطعاً آن‌ها مثل ما نبودند که اکتفا به تدریس و تدریس کنند. این عرض اول بنده است.

۲. فهم سیستم سازی غربی و معایب آن؛ دومین محور مباحثات نظام سازی در اسلام

بحث دیگری که وجود دارد این است که ما باید سیستم‌سازی غرب - دقت کنید که اینجا دیگر تعبیر نظام‌سازی را به کار نمی‌برم - را مباحثه کنیم که غرب بعد از مدرنیته به عنوان نمونه با تأسیس اصولی مانند تقسیم کار و تفکیک مالکیت از مدیریت و ده‌ها اصل دیگر نظم جامعه را به چه شکلی اداره کرده است و شاید در اینجا تاریخ تمدن ویل دورانت یا کتب دیگرانی که تاریخ تمدن نوشته‌اند، منبع خوبی باشد. در بخشی که این کتب دوره رنسانس و مدرنیته را روایت می‌کنند، بحث‌های خوبی به لحاظ تاریخی می‌توان پیدا کرد تا نشان داد غرب چگونه شروع به تغییر دادن نظم جامعه خود کرد.

۲/۱. تحریف تاریخی جدال کلیسا و علم؛ نمونه‌ای از فهم نادرست از سیستم سازی غربی

در اینجا دوباره اختلافاتی که بین کلیسا به وجود آمد و اختلافاتی که بین کلیسا و علم به وجود آمد و دروغ‌هایی که در تاریخ‌نگاری علم به وجود آمد، مطرح می‌شود. مثلاً حتماً شما شنیده‌اید که می‌گویند گالیله به دلیل اینکه می‌گفت زمین گرد است، توسط کلیسا محکوم شد؛ حتی این را به شکل انیمیشن هم درآورده و به همه ما نشان داده‌اند. در حالی که وقتی منابع اولیه بررسی می‌شود، اتفاقاً کلیسا از ایشان تقاضا کرده است که استدلال‌هایش را بیاورد و ایشان انسان بسیار بد اخلاق و غیر قابل استدلالی بوده‌اند و اصلاً انسان اهل منطق و گفت‌وگویی نبوده‌اند.^۴ من این بحث‌هایش را مفید می‌دانم. در حال حاضر یک تاریخ مثبت از غرب در کنار یک تصویر بد از کلیسا برای ما نشان داده‌اند. البته ما کلیسا را تحریف یافته و فاصله‌دار با تعالیم حضرت عیسی علیه السلام می‌دانیم ولی داستان این‌طور که در تاریخ علم تصویر می‌کنند نیز نبوده است که در یک طرف علمایی اهل تحقیق بودند [و در یک طرف پیروان کلیسا]. نه؛ این افراد فسّاق زمان خودشان بودند. بسیاری از آن‌ها اهل تجاوز به خانواده خودشان بودند و فسادها و فحش‌هایی را انجام می‌دادند که اگر فقط مُرّ آن‌ها برای انسان فعلی‌ای که در جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی زندگی می‌کند روایت شود، خیلی از حقایق واضح می‌شود. من منکر این نیستم که مثلاً فلان متفکر معادله‌ای برای تصرف در طبیعت ایجاد کرده است ولی این را می‌دانم که در منابع اولیه این انسان‌ها از لحاظ تنظیم روابط انسانی اضعف انسان‌های عصر خود بودند؛ یعنی اینکه بتوانند رابطه‌ای به طور صحیح با انسان‌های عصر خودشان برقرار کنند، مکرر در مکرر فیش‌های نقض آن وجود دارد و این هم باید بحث شود.

۴. چون کپلر و گالیله بخشی از تصویرهایی را که وجود داشت می‌توانستند ببینند (که بعدها تمام آن دیده شد) علی‌رغم تلاش‌هایشان برای جواب دادن به اعتراض‌های سنتی برضد حرکت زمین، بلکه برای دست یافتن به براهینی نتیجه بخش در تایید آن نتوانستند بسیاری از معاصران خود را متقاعد سازد.

از آگوستین تا گالیله/آ.سی. کرمویی/۱۳۷۱/ص ۲۵۰

۲/۲. اصل تفکیک مالکیت از مدیریت؛ نمونه‌ای از سیستم سازی مضرّ به روابط انسانی غربی چه اخلاق کسانی که مدرنیته را ساختند که شش هفت نفر اصلی هستند که مدرنیته روی دوش آن‌ها سوار است و چه اصولی که این افراد دارند [باید مورد بحث قرار بگیرد]؛ خصوصاً این دو اصلی که من عرض کردم؛ یکی اصل تفکیک مالکیت از مدیریت که اصل مهمی است. شما می‌دانید در رساله‌ها که بحث شرکت را بحث می‌کنند، شرکت در اسلام صاحب مال ولو اینکه سهم مالش در شرکت حداقلی باشد، با آن کسی که سهم مال حداکثری دارد، تصرف به نحو مشاع دارند؛ یعنی به این استدلال که من در سهم شرکتی پنج درصد سهم دارم و طرف مقابلم نودوپنج درصد سهم دارد، اسلام اختیار این سهم حداقلی را نقض نکرده است و بنابر حکم اسلام این شخص می‌تواند شرکت را به هم بزند. در حالی که غرب با تأسیس این اصل آمد و گفت اختیار شرکت به نفع پنجاه بعلاوه یک است؛ یعنی اگر کسی پنجاه بعلاوه یک در یک شرکتی سرمایه داشت، می‌تواند به جای چهل‌ونه درصد دیگر تصمیم بگیرد؛ یعنی یک نقض بسیار بزرگی در قوانین شرکت اسلامی رخ داده است که توانسته‌اند نظام سرمایه داری را سازمان‌دهی بکنند. اسلام به علت مشاع بودن حق تصرف را به سرمایه‌های حداقلی نیز می‌دهد؛ لذا امنیت را برای سرمایه‌داری سلام از بین می‌برد ولی آن در مباحث توسعه یک اصلی کاملاً بر خلاف این حکم درست شده است و شما اگر یک مباحث توسعه و اقتصاد را بخوانید همه می‌گویند این اصل به سرمایه امنیت داده است و این منشأ یک سازمان‌دهی شده است.

۲/۳. اصل تقسیم؛ نمونه‌ای دیگر از سیستم سازی مضرّ به روابط انسانی غربی یا مسأله تقسیم کار که در حال حاضر ما به آن مبتلا هستیم؛ یعنی وقتی دوستان می‌خواهند نظام سازی بکنند، اولین چیزی که در نظام سازی به ذهنشان می‌آید، مسئله تقسیمات کار است که من در این تشکیلات شما چه کاره هستم؛ یعنی اولین سؤال این است. در حالی که اولین سؤال در نظام سازی اسلامی این است که من اهدی هستم یا نه. در مجموعه از آیات و روایات که بعداً آن‌ها را به طور مفصل می‌خوانم، این مسئله ذکر شده است. به عنوان مثال قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ»^۱ یعنی یک طرف دعوی پیامبران کسانی هستند که اتفاقاً «أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ» هستند که مفصل در دوره ما نیز پیدا می‌شود. شما با یک مؤمن انقلابی‌ای برخورد می‌کنید که اتفاقاً فضائلی نیز دارد و به تعبیر قرآن: «الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ» ولی قرآن به دلیل مقابله این فرد با یک فرد اهدی، او را مذموم می‌شمارد.

همین طور مجموعه روایاتی داریم که می‌فرمایند مسئولیت را نپذیرید مگر اینکه بر عهده شما گذاشته شود و شاخص اینکه مسئولیتی بر عهده شما گذاشته شده است، میزان هدایت شماست. منشأ بسیاری از دعوایی است که قرآن بحث می‌کند همین تعبیری که به کار بردم است. یک طرف دعوایی که قرآن بحث می‌کند کافر و منافق محض نیستند به تعبیر آیه‌ای که خواندم «الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ». منتهی در طرف مقابل کسی است که فهمش از کتاب بالاتر است. بنابراین اساس این نیست که من چه کار بکنم بلکه اساس و اصل اولی در تشکیلات این است که من اهلیت برای تصدی در این کار را دارم یا از من بهتر هم وجود دارد. باید این موارد را به صورت تفصیلیا بعداً بحث بکنیم. خب من عرض می‌کنم سیستم سازی غربی یا به بیان مسامحه‌ای نظام سازی غربی، اصولی دارد و باید یک گفت‌وگویی راجع به این اصول انجام دهیم تا در مورد آن فهم پیدا شود.

۳. موضوعات مرتبط با خود مفهوم نظام سازی اسلامی؛ سومین محور مباحثات نظام سازی در اسلام

در نهایت مهم‌ترین بخش گزارش بنده که مقداری هم طولانی می‌شود و بنده بابت آن از شما عذرخواهی می‌کنم این است که ما قبل از اینکه وارد بحث نظام سازی در اسلام بشویم یک مقدماتی را در فقه‌النظام خودمان بحث کردیم که این مقدمات به فهم ما از مسئله فقه‌النظام و فقه‌النظم کمک می‌کند. سه مقدمه از این مقدمات را عرض می‌کنم و اگر فرصت شد بیشتر نیز توضیح می‌دهم ولی این مقدمات ماقبل فهم نظام است.

۳/۱. لزوم فهم از نحوه برخورد با آیات و روایات؛ اولین مقدمه مورد نیاز برای ورود به نظام سازی اسلامی یکی از این مقدماتی که بحث می‌کنیم نحوه برخورد با آیات و روایات است. ما یک مجموعه آیات و یک مجموعه روایات داریم که کم‌وبیش همه ما به این‌ها رجوع داریم و مطلوب این است که رجوع به آن‌ها به صورت روزانه باشد ولی به هر حال همه ما کم‌وبیش به آیات و روایات رجوع می‌کنیم. یک دسته از آیات و روایات ما رجوع کنندگان به آیات و روایات را به سه دسته طبقه‌بندی کرده است. بالاخره دأب بر این است که مؤمنین به سراغ آیات و روایات می‌روند. اهل‌البیت این جریان را راه انداختند و دعوت کردند که همه به سراغ آیات و روایات بروید؛ مثلاً آن روایت معروف را دیده‌اید که می‌فرماید علمی که نزد پیامبران است ۲۷ شعبه دارد- این مهم است که روایت مطلق علم را بحث نمی‌کند- که دو شعبه از آن قبل از ظهور به بشر گفته شده است و ۲۵ شعبه از علم آن را بعد از ظهور می‌گویند.^۶ در آن روایت ما را رجوع داده‌اند که به سراغ علم غیر از اهل‌البیت نروید^۷ و علم غیر از اهل‌البیت هم قبل از ظهور وجود دارد و هم بعد از ظهور وجود دارد. از این طرف افرادی که به سراغ علم اهل‌بیت می‌روند در طبقه‌بندی روایات چند دسته‌اند؛ دسته اول روایات می‌فرماید که یک جمعیتی این علوم را فقط روایت می‌کنند و از این طرف هم اهل‌بیت مورد تقدیر قرار گرفته است مثلاً: «الرَّوَايَةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ قُلُوبَ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ»^۸ مثلاً این‌ها یک دسته روایات هستند. بنابراین گاهی اوقات نتیجه رجوع به اهل‌البیت و آیات قرآن این می‌شود که آن را بعد از رجوع نقل می‌کنید. البته روایت فرمود «يَشُدُّ بِهِ قُلُوبَ شِيعَتِنَا» مثلاً مؤمنین مانند الان دچار مشکلی هستند و می‌خواهند به پای ظهور بایستند ولی قلبشان محکم نیست و شما روایتی مثل همین روایتی که عرض کردم را برای آنان می‌خوانید که در مورد افرادی که ایستادگی می‌کنند فرمود: «أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ»^۹ و این سبب محکم شدن دل مؤمن می‌شود. اگرچه این کار روایت کردن بود ولی چون در اینجا عرض از روایت کردن اشتداد قلب مؤمن بود، حضرت فرمودند

۶. بیج، الخرائج و الجرائح موسی بن عمیر عن ابن محبوب عن صالح بن حمزة عن أبان عن أبي عبد الله قال: العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبئها في الناس وضم إليها الحرفين حتى يئتها سبعة وعشرين حرفاً.

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، باب ۲۷

۷. يا كميل ما من علم إلا أنا اقتحناه وما من شيء إلا والقائم عليه السلام يحنمته يأكميل ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم يا كميل لا تأخذ إلا عنّا تكن منّا الوصيّة.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۶

۸. الحسين بن محمد عن أحمد بن إسحاق عن سعدان بن مسلم عن معاوية بن عمارة قال: قلت لأبي عبد الله رجل زاوية يحدثكم بيت ذلك في الناس ويشدده في قلوبهم و قلوب شيعتكم و لعلّ عابداً من شيعتكم ليست له هذه الزاوية أيهما أفضل قال الزاوية لحديثنا يشد به قلوب شيعتنا أفضل من ألف عابد.

معاوية بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردیست که از شما روایت بسیار نقل کند و میان مردم انتشار دهد و آن را در دل مردم و دل شیعیان تان استوار کند و شاید عابدی از شیعیان شما باشد که در روایت چون او نباشد کدامیک بهترند؟ فرمود: آنکه احادیث ما را روایت کند و دلهای شیعیانمان را استوار سازد از هزار عابد بهتر است. [مصطفوی]

الکافی، ج ۱، ص ۳۳

۹. أبا خالد إن أهل زمان غيبته القائلون بإمامته المنتظرون لظهوره أفضل أهل كل زمان لأن الله تعالى ذكره أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله ص بالسيف أولئك المخلصون حقاً وشيعتنا صدقاً والدعاة إلى دين الله سراً وجهراً وقال (عليه السلام) انتظر الفرج من أعظم الفرج.

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲

کسانی که این گونه روایت می‌کنند «أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ» یعنی مقام این افراد از هزار عابد بالاتر است. غیر از این موارد دهها روایت در مسئله روایت وجود دارد.

بعضی وقت‌ها روایاتی در مورد روایت کردن است در باب ضم روایت کردن است؛ مثلاً فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالذَّرَائِبِ لَا بِالرَّوَايَاتِ هِمَّةُ السُّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ وَ هِمَّةُ الْعُلَمَاءِ الذَّرَايَةُ.»^{۱۰} یا اینکه فرمود: «هم جاهل روایت کردن است»^{۱۱} گاهی اوقات حضرات اهل البیت روایت کردن محض را تقبیح کرده اند؛ یعنی جایی که باید درایه بکنیم نباید روایت بکنید. این یک نوع برخورد است و ما در حال حاضر بین خودمان این جمعیت را می‌بینیم. یک جمعیت کثیری از مؤمنین وقتی فرصتی پیدا می‌کنند یک روایت را می‌خوانند؛ این یک نحو برخورد با آیات و روایات است. یک نحو دیگر برخورد با آیات و روایات وجود دارد که اسم آن درایه کردن در روایات است؛ مثلاً حضرت فرمود: «حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ تَرْوِيهِ»^{۱۲}؛ اگر در یک حدیث درایت بکنید از این که هزار حدیث را روایت بکنید بهتر است. بعضی از افراد این گونه هستند، مدت‌ها در کلام خود مباحث مختلف را مطرح می‌کنند ولی شما می‌بینید که در بحث آن‌ها تنها صد روایت وجود دارد؛ یعنی به جای آن که هزار روایت بخوانند، صد روایت می‌خوانند ولی سعی می‌کنند آن صد روایت را جا بیندازند؛ حضرت می‌فرماید مقام این افراد بالاتر است؛ زیرا در فقره دیگری می‌فرماید: «فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الذَّرَايَةُ لِلرَّوَايَةِ»^{۱۳} طریق افزایش معرفت، این است که شما در روایت درایه کنید. حال این‌ها را با روایاتی که امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرمودند: «مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ»^{۱۴} یعنی شما در هر حرکتی که انجام می‌دهید نیازمند معرفت هستید، جمع کنید. پس معنای حدیث امیرالمؤمنین عليه السلام این می‌شود که هیچ حرکتی نمی‌توانید انجام دهید مگر این که در حدیث درایه کنید. به این کار محتاج هستید؛ اما می‌توانید روی احتیاج خود خط بزنید و کار دیگری انجام دهید. بنده دیدم که بعضی از افراد این روایت را می‌خوانند و آن را به فلسفه حمل می‌کنند در حالی که حضرت فرمودند: «يَا كُمَّيلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ» و حضرت در روایت دیگر معرفت را معنا می‌کنند و می‌فرمایند: «فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الذَّرَايَةُ لِلرَّوَايَةِ»، معرفت این است که شما اهل درایه، فهمانیدن و فهمیدن روایات باشید. این افراد نیز یک طبقه را تشکیل می‌دهند. این طبقه بالاتری از مؤمنین هستند.

دسته دیگری از روایات وجود دارد که می‌فرماید: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا»^{۱۵} بنده با عبارت «فقیه» از این حدیث کار دارم؛ زیرا همان‌گونه که می‌دانید افضل مقام پس

۱۰. وَ مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَيْكُمْ بِالذَّرَائِبِ لَا بِالرَّوَايَاتِ هِمَّةُ السُّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ وَ هِمَّةُ الْعُلَمَاءِ الذَّرَايَةُ.

بر شما باد بگفتارهای سنجیده با خرد نه بهر چه روایت شود، همت کم‌خردان جمع روایات است و همت دانشمندان درایت و فهم، هم را دیدار کنید و حدیث را یادآور شوید با هم و اگر نکنید کهنه شود و از دست برود.

کنز الفوائد، ج ۲، ص ۳۲

۱۱. مع، معانی الأخبار ابن مسرور عن ابن عامر عن عمه عن ابن أبي عمير عن إبراهيم الكرخي عن أبي عبد الله ع قال: حديث تدریه خیر من ألف ترویه و لا یكون الرجل منكم فقیهاً حتى یعرف معاریض کلامنا و إن الکلیمة من کلامنا لتنصرف علی سبعین وجهاً لنا من جیبها المخرج.

بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۴

۱۲. مع، معانی الأخبار أبي عن علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن ابن أبي عمير عن يزيد الرزاز عن أبي عبد الله ع قال قال أبو جعفر ع يا بني اعرف منازل الشيعة على قدر روايتهم و معرفتهم فإن المعرفة هي الذرابة للرواية و بالذرائب للروايات يعلو المؤمن إلى أقصى درجات الإيمان إنني نظرت في كتاب لعلني ع فوجدت في الكتاب أن قيمة كل امرئ و قدره معرفته إن الله تبارك و تعالی يحاسب الناس على قدر ما آتاهم من العقول في دار الدنيا.

بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۰۶

۱۳. يا كميل ما من حركة إلا و أنت محتاج فيها إلى معرفة.

ای کمیل، هیچ جنبشی نیست جز آنکه تو در آن نیازمند شناخت و معرفتی [جعفری]

تحف العقول، ص ۱۷۱

۱۴. حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ إِبراهيمِ الْمَرْزُوقِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا.

از معصوم، مقام فقاقت است. حضرت می‌فرماید: « مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُحْيِيهَا عَالِمًا » روز قیامت نیز روزی است که باطن و منزلت انسان‌ها به خود افراد و دیگران نشان داده می‌شود؛ یعنی روز قیامت « يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ »^{۱۵} است. حضرت می‌فرماید آن روزی که « يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ » سریره آن‌ها فقاقت است؛ نفرمود که این افراد در دنیا فقه هستند بلکه فرمود باطن این افراد، فقاقت است.

حال یک سؤال پیش می‌آید که آیا حفظ به این معناست که در روایت را در ذهن خود محفوظ بداریم و نقل کنیم؟ ظاهراً با دقت در استعمالات کلمه حفظ در قرآن و روایات منظور از حفظ، محافظت از روایات و آیات در مقابل مخالفت‌ها و مخالفین است. به این معنا که اگر شما بخواهید به حدیثی عمل کنید و حتی آن را ابلاغ کنید عده‌ای مخالف می‌شوند و خلاف نظر و رأی خود می‌پندارند؛ لذا فرمود: « الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ. »^{۱۶} از این آیه شریفه پیداست که ابلاغ با مخالفت روبرو است چرا که آن فردی که « رِسَالَاتِ اللَّهِ » را ابلاغ می‌کند از مخالفت‌ها به خود خشیت راه نمی‌دهد و این مخالفت‌ها در عمل و گفتار رسالت تفاوتی ندارد. برای مثال بنده برای شما حکم روایت واسطه‌گری در ازدواج را مثال بزنم.^{۱۷} برای مثال اگر کسی بخواهد به این روایات عمل کند و واسطه در امر ازدواج شود برای او مشکلات بسیاری پیش می‌آید؛ ممکن است در یک مورد که فرد واسطه‌گری کرده کار زوجین به طلاق بیانجامد و در نتیجه عوارض آن را به فرد واسطه نسبت می‌دهند؛ ممکن است در واسطه‌گری در ازدواج مرارت‌هایی را تحمل کند و پدر دختر را راضی کند و از مال و آبروی خود مایه بگذارد؛ زیرا واسطه‌گری که به تحقق ختم می‌شود هزینه بر است. اگر با توجه به روایاتی که عرض کردم در مسئله دقت کنید متوجه می‌شوید که مراد این نیست که حفظ ذهنی کنید، بلکه به این معناست که در مقام عمل به رغم مخالفت‌ها بر آن تحفظ کنید. اگر کسی به این شکل، چهل حدیث را حفظ کند این فرد در روز قیامت مقام فقاقت دارد « بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُحْيِيهَا عَالِمًا »؛ به چه علت این اتفاق رخ می‌دهد؟ -بنده از اینجا می‌خواهم به بحث نظام‌سازی اشاره کنم- زیرا حفظ حدیث در مقام عمل همراه با مخالفت‌های اراده‌ها و مردم است. مردم، پیاده شدن این حدیث را نمی‌پذیرند. برای مثال می‌خواهیم ربا را حذف کنیم و حکم آن را عملی کنیم؛ یکی از مشکلات، کارمندان بانک‌ها هستند که درست یا نادرست زندگی این‌ها با حقوق‌ها و خدمات عجیب و غریب گره خورده است. به فرض ما می‌خواهیم این نوع از بانک‌داری را مضمحل کنیم؛ خطر تظاهرات کارکنان بانک‌ها در مقابل این کار وجود دارد. اگر آن‌ها نیز بخواهند به پای حکم خداوند بایستند -که بسیاری دوست دارند بایستند- شما به عنوان حاکم باید برای معیشت این‌ها فکری کنید. توجه بفرمایید می‌خواهیم به یک آیه عمل کنیم اما در دسر‌ها و بحث‌های بسیاری داریم.

بنده می‌خواهم این را عرض بکنم که اجرای یک حکم، نظم زندگی مردم را به هم می‌زند؛ نظمی که قبلاً در زندگی آن‌ها بوده است؛ البته نظم، نظم بدی بوده است. بحث این است که کارمندان و مدیران بانک‌ها از زندگی خوبی برخوردار شدند ولی این

موسی بن ابراهیم مروزی از موسی بن جعفر ع نقل کرده است که پیامبر ص فرمود: از میان امت من هر کس چهل حدیث از احادیثی که مردم در دین خود بدان نیازمندند حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت فقیه و عالم محشور خواهد ساخت.

نواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۳۴

۱۵. الطارق، ۳۰.

۱۶. احزاب، ۳۹.

۱۷. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ زَوَّجَ أَعْرَبَ كَانَ مِمَّنْ يُنْظَرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

امام صادق ع: هر فردی زمینه ازدواج مجردی را فراهم کند از افرادی است که خدا در روز قیامت به او نگاه [لطف آمیز] می‌کند.

نحوه بانک‌داری، تولید را به چالش کشیده است و به علت این‌که این نوع از بانک‌داری، ربوی است باعث می‌شود که به تعبیر قرآن، سود و ربح از بین برود به بقیه ضربه زده است.

۳/۲. لزوم تغییر در نظم حاکم بر روابط انسانی افراد؛ لازمه حفظ احکام اسلام

به هر حال این‌ها یکی از نظم‌های هستند که میان اراده‌ها برقرار شدند و شکل گرفته‌اند. نکته نورانی عرایض بنده در اینجا، این است: زمانی که فردی به مقام حفظ روایات فکر می‌کند حفظ روایت به تغییر نظم بین مردم تلازم دارد؛ همه احکام نیز این‌گونه هستند و اختصاصی به این مسئله ندارند. مگر این‌که شما بگویید بنده نمی‌خواهم به احکام و حفظ آنها فکر کنم. لذا دیده‌اید که امیرالمومنین علیه السلام درباره قرآن - زمانی که در حال توضیح قرآن هستند - می‌فرمایند: قرآن «نُظْمَ مَا بَيْنَكُمْ»^{۱۸} را تغییر می‌دهد به این معنا که قرآن میان شما نظم جدیدی را ایجاد می‌کند. منتها اگر بخواهیم این را به صورت اخباری بحث کنیم بایستی تنها متن روایت را بخوانیم ولی اگر بخواهیم به طرف مقابل فهم دهیم که نظام‌سازی را از کجای دین بیرون می‌آوریم باید قبل از آن سوالی از او بپرسیم که آیا شما به دنبال حفظ و تحقق احکام هستید یا خیر؟ اگر گفت آری، بنده به دنبال حفظ و تحقق احکام هستم و این را قبول کرد، لازمه حفظ و تحقق احکام در عمل، ایجاد تغییر در رابطه‌های قبلی است در حالی که روابط قبلی مبتنی بر حکم دیگری بوده است؛ مثلاً در همین حکم ربا که بنده عرض کردم، شما باید نظم میان مجموعه‌ای از اراده‌ها را بر هم بزنید. در حکم واسطه‌گری در ازدواج نیز همین‌گونه است. بنده از احکام ساده نیز [برای جا انداختن مسئله] شروع کردم. لذا بنده تعجب می‌کنم که بعضی می‌گویند اسلام، نظام ندارد. دو احتمال وجود دارد؛ یک احتمال این است که مفهوم نظام را درست متوجه نشده‌اند؛ اگر این احتمال درست است باید در مورد این گفتگو کنیم که منظور از نظم در بحث ما «نُظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» است. در این‌جا اراده‌هایی وجود دارند که اگر افراد بخواهند به قرآن عمل کنند، نسبت نظم‌های آنها تغییر می‌کند. برای مسائل نظم این مسئله که چه کسی مسئول بشود، در حال حاضر با رأی‌گیری مسئول را انتخاب می‌کنند و تابع دموکراسی است اما وقتی به سراغ قرآن می‌رویم؛ قرآن فرماید «أهدی» را انتخاب کنید؛^{۱۹} بنابراین مدل انتخاب رئیس و مسئول تغییر پیدا می‌کند.

در حال حاضر در تمامی سیستم‌هایی که مؤمنین تشکیل می‌دهند یک فرد از بالا می‌گوید که باید فلان کار انجام شود. شما می‌گویید آن فردی که از بالا آمده اهدی نیست، او نیز مقاومت می‌کند و می‌گوید بنده مسئول هستم. ببینید که چقدر چالش ایجاد می‌کند! بالاخره آن فردی که دارای منزلت است باید تصمیم بگیرد یا آن فردی که اهدی و دارای علم است؟ همین‌که بگویید آن فردی که اهدی و دارای علم است باید تصمیم بگیرد به این معناست که بایستی تمامی نظم قبلی را تغییر دهید. بنابراین نظام‌سازی لازمه تحقق و حفظ احکام است. این بحثی است که بنده در آینده به آن می‌پردازم. در حال حاضر نیز نمی‌خواستم استفاده کنم تنها می‌خواستم نکته‌ای را عرض کنم و آن این‌که تا زمانی که طلبه در ذهن خود، نحوه برخورد با روایات را طبقه‌بندی نکند به هیچ وجه به بحث نظام‌سازی نمی‌رسد.

۱۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۱۹. قُلْ فَأَتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا، أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ / سوره قصص، آیه ۴۹

بگو: [بنا بر ادعای شما چنانچه تورات و قرآن از جانب خدا نیست] اگر راست می‌گویید کتابی از نزد خدا بیاورید که هدایت‌کننده‌تر از این دو باشد تا آن را پیروی کنم. [ترجمه انصاریان]

۳/۳. ابتلا به اخباری گری در برخورد با روایات؛ معضل امروزه طلاب علوم دینی

طلبه‌ای که به دنبال روایت کردن است چه درکی از نظام‌سازی دارد؟ چه نیازی به نظام‌سازی احساس می‌کند؟ خود را از لحاظ منزلت در منزلت راوی قرار داده است در نتیجه تصحیح سند نیز می‌کند. بعضی از این دوستانی که ما با آن‌ها ارتباط داریم درس خارج نیز دارند و جزو بزرگواران نیز هستند و حتی ممکن است جمعی از طلبه‌ها بگویند که این فرد اعلم است. بنده به بعضی از آن‌ها می‌گویم که ایشان در مقام روایت کردن هستند. به صورت کلی اگر در درس خارج آنها شرکت کنید بحث عمده‌ای از تصحیح سند می‌گویند که به روایت محمد بن سنان اعتماد کنیم یا خیر؛ یا اینکه به محمد بن مسلم اعتماد داریم و در مورد شخصیت ایشان به صورت مستوفی صحبت می‌کنند. وقتی درس خارج این افراد را تجزیه می‌کنیم می‌بینیم که اغلب آن‌ها بحث رجال و تصحیح سند است. آیا واقعاً اجتهاد مورد نظر اهل بیت این است یا این که اجتهاد در مقام روایت به دریاچه و حفظ نیز می‌انجامد؟ زمانی که تمامی درس خارج آن فرد، روایت است، یعنی تصحیح و بیان او در منزلت روایت تعریف می‌شود، شما چگونه [اجتهاد در روایات را از او] انتظار دارید.

البته به میزان اندکی ظهورگیری در مسأله‌ای خاص انجام می‌دهند ولی این ظهورگیری به این معنا نیست که می‌خواهد این حکم را اجرا کند. یکی از چیزهایی که راه‌گشاست این است که مقام حفظ، دریاچه و روایت با هم متفاوت‌اند؟ اگر با هم تفاوت دارند الزامات آن‌ها چیست؟ باید این موارد را به صورت استظهاری بحث کنیم. سپس حضرت فرمود «اعْرِفُوا مَنَازِلَ شِيعَتِنَا عَلَى قَدْرِ رَوَاتِبِهِمْ عَنَّا وَ فَهْمِهِمْ مِنَّا.»^{۲۰} به اندازه‌ای که روایات ما را روایت می‌کنند و معرفت دارند منزلت شیعیان فهمیده می‌شود. معرفت را هم معنا کردم که چیست. یعنی اتفاقاً منزلت شیعه را باید با روایات و دریاچه‌شناسی نه با روایت تنها. باید ببینی که چقدر دریاچه دارد. پس اگر عالمی که در صد روایت دریاچه دارد را با عالمی که هزار روایت را فقط روایت می‌کند مقایسه کردیم، بنابر ظهور روایت «اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ» یا «اعْرِفُوا مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ» منزلت آن کسی که دریاچه می‌کند، بیشتر و بالاتر است. پس این هم بحثی است که باید در مورد آن گفت‌وگو کنیم. فرض ما این شد که مقام حفظ، مقام تحفظ در عمل است. مثلاً یکی از دلایلی که کمک می‌کند تا ما بفهمیم منظور از مقام تحفظ در روایت این نیست که شخصی حدیث را در ذهنش حفظ کند، استعمال کلمه حفظ است؛ مثلاً در «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوَسْطَى»^{۲۱}، «حَافِظُوا» یعنی «صَلَاة» را به ذهن بسپارید؟ نخیر. آیه در مقام چیست؟ آیه در مقام نماز خواندن در شرایط جنگی و جهاد است که اگر به عنوان مثال بلند شوی و تکبیرة الاحرام ببندی، احتمالاً تو را ترور می‌کنند. با اینکه شرایط برای قیام و قعود و غیره سخت است، باز قرآن می‌فرماید «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوَسْطَى.» اگر موارد استعمال کلمه حفظ را در روایات بررسی کنید متوجه می‌شوید که بخش قابل توجهی از موارد استعمال به این سمت میل دارد که تحفظ یعنی تحفظ در مقام عمل در مقابل مخالفین و در شرایط سخت. این مسئله را نیز باید در ادامه مباحث مورد بحث قرار دهیم. بنابراین یکی از آن مقدمات این است. من این‌ها را برای جلسه اول مختصر بگویم.

۲۰. نی، الغيبة للنعماني قَالَ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَافِرُ مَنَازِلَ شِيعَتِنَا عَلَى قَدْرِ رَوَاتِبِهِمْ عَنَّا وَ فَهْمِهِمْ مِنَّا.

۳/۴. درک نادرست از نظام سازی (بر محور مفهوم تنظیم روابط انسانی)؛ علت اختلاف و جدل بر سر وجود مفهوم نظام سازی

یک بحث ما همین معنای نظام سازی است که حین بحث به آن اشاره کردم. مراد از نظام سازی در روایات تنظیم روابط انسانی «وَنظْمِ مَا بَيْنَكُمْ» است؛ یعنی نظام متفاوت با سیستم است. ما در نظام سازی تنظیم اراده‌ها را بحث می‌کنیم؛ مثلاً می‌گوییم که این پدر است؛ این مادر است و این فرزند است. همین که شما حقوق متقابل پدر و مادر و فرزندان را بحث می‌کنید؛ یعنی دارید نظام سازی می‌کنید. بعضی از افراد که می‌گویند در فقه شیعه نظام وجود ندارد، علتش این است که اصلاً معنای نظام سازی را متوجه نشدند. اما اگر بگوییم که مثلاً «نظْمِ مَا بَيْنَكُمْ» مراد است و مراد از نظام سازی تنظیم روابط بین انسان‌هاست، این تنظیم روابط در همه جای احکام اسلام وجود دارد؛ به عنوان مثال به صورت مفصل در تنظیم روابط زن و شوهر روایت داریم که مرد باید چه کارهایی را انجام دهد و یا اینکه زن باید چه کارهایی را انجام دهد؛ بنابراین روایات در مقام در حال نظام سازی است.

شما تصور کرده‌اید که نظام یعنی سیستم. اینکه عرض کردم سؤال آقا [بی که از نظام سازی اسلامی پرسیدند]، سؤال بد خوبی است؛ بدی اش این بود که گفتند آیا می‌توان از اسلام سیستم استنباط کرد. خیر. نمی‌توان سیستم استنباط کرد و هر کس نیز که این کار را کند، به نتیجه خوبی نمی‌رسد اما نظم اجتماعی اسلام را همان طور که خودش تعریف کرده است، می‌توان فهم کرد که این بخش را نیز در جلسات آینده بحث می‌کنیم. پس ان شاء الله سرفصلی را هم به عنوان مقدمه جلسه بعد - اگر جلسات بعدی در کار بود - بحث می‌کنم که «نظْمِ مَا بَيْنَكُمْ» چیست؟ محور «نظْمِ مَا بَيْنَكُمْ» پذیرش امام است. امام باید به پذیرش برسد. اینکه چگونه امام را به پذیرش برسانیم را نیز در آینده بحث می‌کنیم. باید نظام امامت و نظام ولایت در اسلام را استنباط کنیم. به عنوان مثال پدر ولی است. همین طور یکسری مناصب امامت وجود دارد. قاضی امام است. فرمانده لشکر امام است. مسئول زکات امام است. نظام امامت وجود دارد که این‌ها را باید در آینده بحث کنیم.

ان شاء الله به مسئله اصول نظام سازی نیز در آینده می‌پردازیم. بنابراین این بحث مقدماتی را خواستم عرض کنم که اینکه عرض کردم مباحث این دوره صد جلسه طول می‌کشد، در این سه محور است؛ یکی تاریخ نظام سازی را بحث کنیم؛ همین طور باید گفت و گوی خوبی داشته باشیم که غربی‌ها چگونه نظام سازی می‌کنند تا مواظب باشیم نظام سازی ما میل به سیستم سازی پیدا نکند همان طور که در ما نحن فیه و محیط اطراف انسان حس می‌کند که مؤمنین نیز دچار سیستم و ساختار به معنای غربی آن می‌شوند و سوم اینکه «کدام دسته از مفاهیم به ما کمک می‌کند که مسئله نظام سازی را فهم کنیم؟» ده دسته روایت در این بخش وجود دارد که من فقط به یک دسته از آن‌ها اشاره کردم و در مباحث تفصیلی همه آن‌ها را بحث می‌کنیم. مانند روایات باب ظاهر و باطن که اگر ظاهر و باطن را خوب فهم کنیم، کمک می‌کند که نظام سازی را بفهمیم. این مسائل را باید در آینده بحث کنیم ولی بالأخره یکی از آن مواردی که به آن اشاره کردم این است که شما به عنوان یک طلبه بین مقام حفظ و مقام درایه و مقام روایت فرق می‌گذارید یا نه؟ شما قبل از اینکه طرف را به نظام سازی دعوت کنید، او را به مقام درایه دعوت کنید، او را به مقام حفظ در آیات و روایات دعوت کنید؛ یعنی از اینجا بحث را شروع کنید که بالأخره وقتی شما استنباط کنید، می‌خواهید موارد استنباط شده را را پیاده کنید یا نه؟ شما به او می‌گویید که وظیفه فقیه استنباط است یا ابلاغ که مردم اگر خواستند عمل کنند یا اگر نخواستند عمل نکنند. کدام یک از دو دسته مد نظر است؟ اگر واقعاً از دسته دوم هستید، پس استظهارات بحثتان را بیاورید. آن‌هایی که به استنباط و تبلیغ اکتفا می‌کنند، باید استظهار بیاورند. البته بعضی از آن‌ها در جلسه آیه شریفه «وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ» را می‌خوانند و به من می‌گویند که اینجا حصر است و من نیز همیشه در جوابشان

می‌گوییم که مراد از ابلاغ در اینجا «يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ»^{۲۲} است. ابلاغ به رسالت اضافه شده است و سنخ رسالت تحقیقی است. به پیامبر ﷺ می‌گوید رسالت خودت را ابلاغ کن. رسالت یعنی چه؟ یعنی امری که باید اجرا شود. می‌گوید برو و آن را ابلاغ کن. یعنی چه که ابلاغ کن؟ یعنی به مؤمنین بگو که شروع کنند به اجرا کردن این موارد.

اخباریگری در این بحث‌ها موج می‌زند؛ یعنی یک آیه قرآن را می‌خوانند و آیه دیگر را نمی‌خوانند؛ قرآن را عضین می‌کنند و بعد می‌خواهند جمع‌بندی نیز به دست آورند. ما مسائل را قبلاً به صورت مستوفی بحث کرده‌ایم و ان‌شاءالله بعداً نیز بحث خواهیم کرد. ان‌شاءالله اگر خدای متعال توفیق داد، در این سه محور بحث را بیان می‌کنیم و تقریباً می‌توان هر محور را در حدود سی جلسه گفت‌وگو کرد تا درک تفصیلی از مسئله نظام‌سازی به وجود بیاید و آن موقع تازه بحث به الگوی ساخت می‌رسد. الگوی ساخت هم یعنی چه؟ یعنی آن اصول و قواعدی که ما برای نظام‌سازی استنباط کردیم که هر فقیهی آن قواعد را رعایت کند، می‌تواند نظم جامعه‌اش را تغییر دهد ولی همه این مباحث مقدمات بحث الگوی ساخت هستند که ان‌شاءالله باید به آن‌ها بپردازیم.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بخشی از متن:

مراد از نظام‌سازی در روایات یعنی تنظیم روابط انسانی. «وَنظْمِ مَا بَيْنَكُمْ» یعنی متفاوت با سیستم است. ما تنظیم اراده‌ها را بحث می‌کنیم. مثلاً می‌گوییم که این پدر است؛ این مادر است و این فرزند است. همین که شما دارید حقوق متقابل پدر و مادر و فرزندان را بحث می‌کنید، یعنی دارید نظام‌سازی می‌کنید. بعضی از افراد که می‌گویند در فقه شیعه نظام وجود ندارد، علتش این است که اصلاً معنای نظام‌سازی را متوجه نشدند. اما اگر بگوییم که مثلاً «نظْمِ مَا بَيْنَكُمْ» مراد است، مراد از نظام‌سازی یعنی تنظیم روابط بین انسان‌ها.